

جامعه و حاکمیت بسوی دو قطبی شدن می روند

صف آرائی ها برای انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری بتدریج شتاب می گیرد و این درحالی است که هنوز ترکیب و سمت گیری واقعی مجلس هشتم از سایه بیرون نیامده است. این ترکیب و سمت گیری در وجه عمده خود باید نبرد قدرت میان روحانیون و فرماندهان سپاه را بیش از پیش عیان سازد تا سپس بتوان زمینه سازی های حکومت برای انتخابات ریاست جمهوری را دقیق تر پیش بینی کرد. شواهدی وجود دارد که بموجب آنها بتوان گفت انتخابات آینده ریاست جمهوری حتی ممکن است از تونل شدیدترین تنش ها در متن حاکمیت کنونی بگذرد.

بحث هایی که پیرامون انتخابات مورد بحث، اکنون در مطبوعات به اشکال گوناگون و از دهان و قلم افراد حکومتی و حاشیه حکومتی مطرح است، به نظر ما بحث هایی جدی نیست و اعتبار چندانی نیز ندارد. این نظر ما که مربوط به شرایط امروز است و نه آینده ای که معلوم نیست از دل آن چه موقعیت های نوینی بیرون خواهد آمد، با این نگاه به اوضاع سیاسی حاکمیت و جمهوری اسلامی بدست آمده است:

جمهوری اسلامی و جنبش عمومی مردم و جامعه ایران هر چه سریع تر به سمت دو قطبی شدن حرکت می کند. مانورهای سیاسی - خبری حاکمیت که جنگ تبلیغاتی با مردم ایران و بازی با جهان است، نباید ما را از این سمت گیری غافل کند. یکی از دو قطب مورد بحث ما علیه حاکمیت نظامی و فاجعه جنگ است و قطب دیگر حامی بازهم نظامی تر شدن حاکمیت و رفتن به سوی جنگ است.

انتخابات آینده ریاست جمهوری اگر چنان سمت گیری پیدا کند که دو گزینه از این دو قطب در برابر هم قرار بگیرند و مردم نیز دقیقاً بدانند اختلاف بر سر چیست، آنگاه انتخاباتی خواهیم داشت که در آن سرنوشت سیاست کنونی حاکم با رای آگاهانه مردم رقم خواهد خورد. در غیر اینصورت، انتخابات ریاست جمهوری نیز دستاوردی فراتر از انتخابات مجلس هشتم نخواهد داشت. این سخن ما هرگز به معنای اعلام انصراف از شرکت در انتخابات، حتی انتخابات آینده ریاست جمهوری که هنوز فضای واقعی برگزاری آن معلوم نیست نباید تلقی شود. ما می کوشیم، در مرحله کنونی، فضای سیاسی حاکم را باز گو کنیم.

این که پرچمداران سیاست نظامی و جنگی را خائن بنامیم و عامل بیگانه، سخنی ارزان و بی اعتبار است، همچنان که اگر همه مخالفان این سیاست را چهره های ملی و مردمی بدانیم. مسئله را اینگونه باید دید که هدایت کنندگان اصلی سیاست نظامی- اتمی و یا سیاست جنگی حاکم بر این تصورند که یگانه راه حل جلوگیری از حمله امریکا به ایران و بازگشت سلطه امپریالیسم بر کشور به سبک دوران شاه، آمادگی جنگی، داشتن موشک اتمی و سیاست تهاجمی است. (اصطلاحی که رهبر جمهوری اسلامی در دیدار یکسال پیش خود با سفرای جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف بیان داشت)

این دیدگاه معتقد است، امریکا در تنگنای بحران اقتصادی در داخل و فشار اروپا از یکسو و تنگنای مداخله نظامی در عراق و افغانستان گیر افتاده و باید چنان چهره ای از جمهوری اسلامی نشان داد که بداند حمله به ایران دست و پا زدن در این مرداب است و کسی که در مرداب دست و پای می زند زودتر فرو رفته و خفه می شود.

این اساس و پایه سیاست کنونی و حاکم است و البته زیر بنای داخلی آن بستن هر چه بیشتر فضای سیاسی کشور، دامن زدن به خرافات مذهبی و جلو آمدن گام به گام فرماندهان سپاه در تمام بخش های سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه است. در منطقه نیز باز کردن حساب روی مسلمانان و بویژه شیعیان. بخش عمده و اصلی مقاومت در برابر توقف غنی سازی در همین سیاست نهفته است. سیاستی که در تنظیم و تدوین آن نکات واقعی نیز وجود دارد، اما همه آن واقع بینانه نیست. این سیاست طرفدار مذاکره و گفتگو با اروپا و امریکا نیز هست، به این شرط که قدرت نظامی و نفوذ منطقه ای آن را همه آنها بپذیرند و ضمناً کاری به روش حکومتی در داخل کشور نداشته باشند و در باره عدم حمله به ایران نیز تضمین بدهند.

قطب دوم که هنوز سخنگویان جسور خود را در حاکمیت نیافته اما در بدنه خارج از حاکمیت و یا حاشیه حاکمیت با احتیاط نقطه نظرات مخالف خود را طرح می کند، از سرانجام این سیاست بیمناک است. آنها دیدگاه های مشترکی با رهبران سیاست جنگی حاکم، بویژه در باره خطر حمله امریکا به ایران دارند، اما پیروزی نظامی را بر خلاف طراحان سیاست جنگی در قطب اول ناممکن می دانند و به همین دلیل فعلاً از نرمش در گفتگو با غرب و امریکا بر سر امور اتمی و پذیرش توقف غنی سازی برای بیرون کشیدن ایران از زیر فشار تحریم های اقتصادی مانور می کنند. در این زمینه، نزدیک ترین تحلیل به واقعیت و به این نظر ما را "محسن آرمین" دبیرکل جبهه مشارکت در مصاحبه ای که چند ماه پیش با وی انجام شد و در سایت های خبری نیز بازتاب یافت ارائه داد. او ضمن مخالفت با حاکمیت نظامی (سیاست جنگی) از سیاست گام به گام اتمی برای رسیدن به ۸۵ در صد اهداف دفاع کرد و نه خیز ناگهانی و نسنجیده برای هدف صد در صدی!

تلاش برای جلوگیری از بسته شدن روز افزون فضای سیاسی کشور با هدف تزریق تدریجی آگاهی و اطلاع به مردم، بخشی از کارزار این طیف است.

قطب اول معتقد است که اگر قدرت بدست قطب دوم بیفتد ایران را تسلیم امریکا می کند و قطب دوم معتقد است که اگر قدرت یکپارچه در اختیار قطب اول باقی بماند، با رفتن به سوی جنگ، ایران متلاشی شده را به امریکا تقدیم می کند.

ما در این نگاه به دو قطب، آگاهانه از بیان طیف بندی و قشر بندی های مثبت و منفی در هر دو قطب صرفنظری می کنیم تا ذهن خواننده را روی دو ریشه، دو سیاست و دو قطب که از حاکمیت شروع شده و تا بطن ارگان های نظامی و غیر نظامی حکومت و جامعه سرایت کرده متمرکز کنیم.

طبیعی ترین و ساده ترین سؤال اینست که در این میان "ما" چگونه می اندیشیم؟
پاسخ امروز ما چنین است:

امریکا بیش از آنکه نگران حضور نظامی اش در چهارگوشه جهان و از جمله در عراق و افغانستان باشد نگران بحران اقتصادی داخلی خود است. جنگ برای سرمایه داری، همیشه راه حلی برای فرار از بحران بوده است. بنابراین و برخلاف تصور قطب اول، آن زمینه هائی که برای جلوگیری از حمله امریکا به ایران فراهم کرده اند نتیجه معکوس به بار خواهد آورد، بویژه آنکه سیستم و رژیم حاکم در ایران خود بزرگترین بحران داخلی را فراهم ساخته است. هم به لحظات فقر و معیشت و بیکاری و فساد و اعتیاد و هم به لحاظ سرکوب آزادی ها و مقابله با اقوام و ملیت ها. حتی پایگاه مردمی سپاه پاسداران نیز به نسبت گذشته لطمات بسیار جدی خورده است و تکرار حمایت مردمی از سپاه مانند جنگ با عراق خواب و خیالی بیش نیست که بنظر ما کسانی در حاکمیت و درارتباط با محافل خارجی آن را در کنار رهبر و فرماندهان سپاه و روحانیونی نظیر احمد جنتی و دیگران دامن می زنند. به این ترتیب، ما با سیاست جنگی، اتمی و نظامی حاکم مخالفیم و آن را برخلاف تصور طراحان این سیاست، زمینه ساز حمله به ایران می دانیم. آنها که این سیاست را پیش می برند، به همان اندازه که به فکر گفتگو و مذاکره با خارج اند، با مذاکره و گفتگو در داخل و رفتن به

سوی یک آشتی ملی مخالف اند. آنها روی موشک و اتم و تضمین امریکا برای حمله نکردن به ایران حساب باز کرده اند، درحالیکه این راه به ترکستان است. این بازی را هیتلر هم قبل از حمله به لهستان با شوروی کرد و حتی با استالین قرار داد عدم حمله به شوروی را امضا کرد، اما دیدیم که این نوع تضمین ها و قراردادهای برای سرمایه داری بحران زده کمترین اعتباری را ندارد. امریکا نیازمند جنگ است، چرا که در غیر اینصورت در بحران اقتصادی خود خفه خواهد شد. امریکا نیازمند ادامه و تشدید جدائی هرچه بیشتر مردم با حکومت و آمادگی رویارویی ملی با حکومت است، و سیاست جنگی حاکم در جمهوری اسلامی به همین سو می رود. درحالیکه پرهیز از سیاست جنگی و مذاکره و آشتی با مردم در داخل کشور، از موشک اتمی بازدارنده تر است و امریکا را به حال خود برای دست و پا زدن در بحرانی که گریباننش را گرفته و می گذارد. این سیاست که همراهی ملی حاصل آن است، درکنار دستاوردهای نظامی و مخالفت افکار عمومی جهان با حمله به ایران بزرگترین سپر در برابر تجاوز خارجی به ایران است.

ما تاکید می کنیم که در این تفسیر و این نگاه به جمهوری اسلامی قصد بیان خوبی و یا بدی جمهوری اسلامی، سرنگونی و یا بقای آن، گذشته و آینده آن را نداریم. صرفاً می خواهیم نشان بدهیم که در باره انتخابات آینده ریاست جمهوری چه اندیشه ای داریم و چرا فکر می کنیم اگر این انتخابات میان دو گزینه از دو قطب و با دو سیاست برگزار شود و مردم نیز دقیقاً بدانند مثنی و سیاست های این دو قطب کدام است، آنگاه انتخاباتی جدی خواهیم داشت. به همین دلیل آنچه را که تاکنون در باره این انتخابات گفته شده؛ حرف هائی کم ارزش می دانیم زیرا اندیشه ضرورت تدقیق دو سیاست و دو قطب را یا نداشته و یا اگر هم داشته به کلام تبدیل نشده است.

اینگونه نیست که ما همه آنهائی را که بخشی از حاکمیت و یا حاشیه حاکمیت میدانیم و در قطب دوم جای داده ایم، همگی یکسان می اندیشند و یا نفی سیاست جنگی را به معنای آشتی ملی و تغییرات گسترده در حاکمیت تلقی می کنند. اینگونه نیست و این درحالی است که باید اینگونه شود. تمام تلاش خود را در همین جهت باید متمرکز کرد: مخالفت با جنگ، جنگ افروزان داخلی، طرفداران سیاست جنگی و ضرورت تغییرات اساسی در ترکیب حاکمیت کنونی! صلحی که ما در مقابل جنگ طرفدار آن هستیم، چنین صلحی است.